



گزارشی از سفر
پروفسور یوخن هیپلر
به ایران و نکته‌هایی
درباره موضوع گفت
وگویی فرهنگ‌ها و
تمدن‌ها

گزارش: محمد صادقی

فرهنگ گفت‌وگو

پیش‌گفتار

با باوری استوار بسیار خرسندیم که توانسته‌ایم در راستای گسترش فرهنگ «گفت و گو» با تکیه بر علم «دیالکتیک» و چاپ آثار خردورزانه‌ی تحلیل‌گران و تفسیرکننده‌گان مختلف در گروه‌های متفاوت فکری به جایی برسیم که امروز نگاه بسیاری از صاحب‌نظران ایدئولوژیک و یا سایر اندیشه پردازان دگر اندیش به سیاست مستقل مجله‌ی فردوسی جلب شده و مجله جولان‌گاه اندیشه‌های متفاوت خردورزان جامعه بشود. در بین تمام افراد حقیقی یا حقوقی و «ان - جی - او» (N.G.O) های متفاوت و موجود در سطح جامعه، دکتر هادی خانیکی مدیر خردمند «مؤسسه‌ی بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها» به عنوان مسئول یکی از شایسته‌ترین سازمان‌های پیش‌گام در گسترش فرهنگ «گفت و گو» در جامعه قرار است مطالبی را در همین زمینه برای چاپ در اختیار قرار دهند که مجله‌ی فردوسی با خرسندی فراوان و اختصاص بخش مستقلی در سرویس «فرهنگ و اندیشه» به استقبال این باور خواهد شتافت.

با توجه به نگاه مستقل ما نسبت به روی داده‌های جامعه در برخورد مسالمت آمیز با تنگناهای فکری موجود و رعایت احترام به اصل «مدارا» به جای «خسونت» که برای نخستین بار در حوزه سیاست عملی از درون جنبش ۱۸ تیر و سپس دوم و هیجدهم خرداد و از زبان ریاست جمهوری استثنایی پیشین «سید محمد خاتمی» در سطح جامعه پخش شد و به زودی و به شایسته‌گی جافتاد، در نظر است تا آن چه راکه خردمندان، نخبه‌گان، تحلیل‌گران، اهالی سیاست و تفسیرکننده‌گان ایدئولوژی‌های مختلف، در گروه‌های متفاوت فکری در جامعه‌ی نوین ایران در رد، قبول، انتقاد و یا پیشنهاد فرهنگ گفت و گو به نگارش در می‌آورند و برای مجله می‌فرستند، بدون در نظر گرفتن نوبت در چاپ آن اقدام شود.

بی‌گمان تحلیل و تفسیرهای خردمندانه‌ی دانش پژوهان جامعه در این مورد ویژه و باز کردن دروازه‌های طلایی فرهنگ «گفت و گو» بر روی آرا، عقاید و افکار مختلف؛ گره‌گشای بسیاری از مسایل حاد جامعه و راه‌گشایی بسیاری دیگر از بحران‌های پیش‌بینی نشده و در راه خواهد بود.

«مجله‌ی فردوسی»

تقویت فرهنگ گفت و گو

پرفسور یوخن هیپلر (Jochen Hippler)، استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل، از سال ۲۰۰۱ تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ی بی‌باک را با موضوع مطالعات صلح در موسسه‌ی «توسعه و صلح» وابسته به دانشگاه دویسبورگ پی‌گیری کرده و از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ ریاست موسسه‌ی فراملی آمستردام را بر عهده داشته است. از کتاب‌های او می‌توان به «دولت-ملت: مفهوم کلیدی تحول صلح آمیز در منازعات»، «خطر بعدی: درک غربی از اسلام»، «دموکراتیزاسیون فرآیند سلب قدرت: مسایل دموکراسی در جهان سوم» و... اشاره داشت. وی هم چنین مقاله‌هایی را نیز درباره «ریشه‌های تروریسم» منتشر ساخته و سفرهای محققانه‌ی بی‌باک به افغانستان، عراق، پاکستان، فلسطین و... داشته است... هم چنین، وی در نخستین روزهای خرداد ماه ۱۳۸۷ به دعوت موسسه‌ی بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها سفری به ایران داشت و در نشست‌های موسسه شرکت کرد و به دیدار و گفت و گو با اهالی فرهنگ و اندیشه هم چون: سید محمد خاتمی ریاست موسسه‌ی بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، دکتر هادی خانیکی، دکتر سید جواد طباطبایی، عزت‌الله فولادوند، تعدادی از استادان دانشگاه تهران و اصفهان، سید کاظم موسوی بجنوردی ریاست دایره المعارف بزرگ اسلامی، و... پرداخت که در ادامه به بخشی از آن اشاره خواهیم کرد.

در یکی از نشست‌های موسسه‌ی بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها (اسلام و غرب، موانع اساسی گفت و گو) که با حضور جمعی از استادان، اندیشمندان و ویژه جوانان برگزار گردید، نخست، مدیر عامل موسسه، دکتر هادی خانیکی، با سپاس‌گزاری از شرکت‌کنندگان، به معرفی میهمان موسسه پرداخت و سپس با اشاره به شخصیت علمی پرفسور هیپلر گفت: «او ساختارهای درونی شرق یا غرب را مورد بررسی یا انتقاد قرار نمی‌دهد و بیشتر به سلول‌ها و عناصر ارتباطی میان این دو، و شناسایی عناصر معیوب و راه‌های ترمیم آن‌ها توجه دارد. در این راه، او تلاش دارد با پرهیز از ورود به جنبه‌های نظری، زمینه‌های عملی و اجرایی را معرفی کند تا رنجی که انسان‌ها در اقلیت قرار گرفته می‌برند را به حداقل برساند. برای مثال، در دیداری که ایشان با آقای خاتمی داشتند، اظهار کردند که من وضعیت مسلمانان در جامعه‌ی آلمان را به عنوان یک اقلیت مظلوم می‌بینم، همان‌طور که ممکن است غربی‌ها هم در یک جامعه‌ی شرقی همین وضعیت را داشته باشند... آقای پرفسور هیپلر بیشترین سفرهایش را به کشورهای پاکستان، سوریه، مصر، عراق و

افغانستان انجام داده است و کتابی که درباره‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی پاکستان نگاشته است مورد استقبال جامعه‌ی دانشگاهی آلمان واقع شده است. به رغم سفرهای متعدد به کشورهای منطقه در طول شانزده سال گذشته، این اولین سفر ایشان به ایران است.»

پرفسور هیپلر با سپاس‌گزاری از دکتر هادی خانیکی و شرکت‌کنندگان در برنامه، سخنرانی خود را این گونه آغاز کرد: «از من خواسته شده موانع ارتباطی گفت‌وگوی تمدن‌ها را بررسی کنم. این کار را می‌کنم. البته علاوه بر موانع، امکانات و جنبه‌های مثبتی هم وجود دارد که در طول کار بررسی و معرفی خواهد شد. دوست دارم بر سه نکته و سه وجه از مسئله تأکید کنم. اول، به ابعاد کاربردی و عملی گفت‌وگو می‌پردازم، بعد به وجوه سیاسی آن اشاره می‌کنم و در آخر به مسئله‌ی درک و برداشت افراد از گفت‌وگو خواهم پرداخت. پیش از این لازم است به این مسئله اشاره کنم که طرفین گفت‌وگو باید چه کسانی باشند؟ آیا همه می‌توانند گفت‌وگو را به انجام برسانند؟ مسئله‌ی فاعلان گفت‌وگو همیشه مهم است. جامعه‌های انسانی لایه‌ها و رنگ‌های مختلفی دارند. می‌توان از منظر اقتصادی لایه‌هایی را تشخیص داد، همین‌طور می‌توان بر حسب سواد، دین، نگرش سیاسی و غیره، طبقه‌ها و اقشاری را در جامعه مورد بررسی قرار داد. همه‌ی این‌ها می‌توانند با هم گفت‌وگو کنند، به شرط آن که گفت‌وگو را موضوعی انسانی تلقی کنیم. وقتی در پاکستان هستم، مردم بیشتر به من به عنوان یک آلمانی برخورد می‌کنند و تصور آن‌ها از آلمانی هم تصویری کلیشه‌ای است. برای همین دوست دارم به من به عنوان یک انسان دیگر نگاه شود، همین چندی پیش در هیئت مدیره یک مؤسسه‌ی پژوهشی کرده‌ا گفتیم که از این نظر به موضوعات شما علاقه دارم که شما هم مثل من انسان هستید و هر جا که بتوان مشکلی را برداشت و یا دردی را تسکین بخشید باید فارغ از ملیت و مسلک، به کار پرداخت. برای آن‌ها قدری عجیب بود، چون فکر می‌کردند من به مسئله‌ی کرده‌ا علاقه دارم، در حالی که من می‌گفتم بهتر است کار را در سطح انسانی تعریف کنیم.»

۱. نکات کاربردی و علمی گفت و گو

به عنوان کسی که پانزده سال در این زمینه فعال هستم، به نظرم می‌آید کنفرانس‌های زیادی که در یک دوره تشکیل شد نتیجه‌ی چندانی نداشتند. اول این که افراد شرکت‌کننده در این کنفرانس‌ها ثابت و بیشتر درس آموخته‌های خود غرب بودند و به خاطر آشنایی با یک‌دیگر دعوت می‌شدند. این سمینارهای خسته کننده مثل این بود که آدم با خودش حرف می‌زند و به نتیجه‌ای نمی‌رسد. فکر می‌کنم یک مشکل این بود که کسانی که دعوت می‌شدند هم دیگر را از پیش می‌شناختند و با افکار یک‌دیگر آشنا بودند. در گفت‌وگوهای قبلی، بیشتر، روشن‌فکران با روشن‌فکران گفت‌وگو می‌کردند و بقیه را در نظر نمی‌گرفتند. گفت‌وگو وقتی می‌تواند مؤثر باشد که امکان برخورد با اندیشه‌های نا آشنا با یک‌دیگر فراهم شود. چه خوب می‌شد اگر به کار ایجاد گفت‌وگو میان جوامع بپردازیم، برای مثال میان دانشجویان، ورزشکاران، هنرمندان و این کار را فقط به سیاست‌مداران محدود نکنیم. برای مثال، رابطه‌ی خصمانه میان آلمان و فرانسه مثال خوبی از اثرگذاری همین گروه‌های گفت‌وگو است. گروه‌های گفت‌وگویی دانشجویی توانستند به سی سال مخاصمه میان آلمان و فرانسه پایان دهند.

۲. گفت و گو در بعد سیاسی

گفت‌وگوی سیاسی، برخلاف گفت‌وگوی کاربردی دشوارتر است. گفت‌وگو در این حوزه بیشتر در بستری آکنده از جنگ و خصومت انجام می‌شود و برای همین خیلی کند پیش می‌رود. وقتی به برخی مناطق خاورمیانه مراجعه می‌کنیم، همیشه در برابر پرسش‌هایی از این قبیل قرار داریم که «شما غربی‌ها که در فلسطین چنان و در عراق چنین کردید، منظورتان از گفت و گو چیست؟»، مسئله این است که در شرایط سیاسی و جنگی، گفت‌وگو دشوار است و هر دو طرف اسلحه به دست دارند. به هر حال، درست است که جهان غرب جنگ‌های زیادی را به راه انداخته است، جهان اسلام هم باید به این قضیه توجه داشته باشد که به نام اسلام جنگ‌های زیادی برپا شده است، بن‌لادن به هر حال مسلمان است و او است که تصویر اسلام را در غرب می‌سازد. به همین ترتیب، غرب هم بر کشورهای دیگر فشار وارد آورده است و آن‌ها را استعمار کرده است. همه می‌گویند ما طرفدار صلح هستیم و دیگری تجاوزگر است. این‌ها مسایلی است که گفت و گو را در شرایط و محیط‌های سیاسی دشوار کرده است.

به نظر من، باید فارغ از این که کسی در نیویورک یا افغانستان یا لندن یا عراق کشته می‌شود به این مسئله پرداخت و راه‌های ایجاد مفاهیم و گفت‌وگو را در سطحی انسانی بررسی کرد.



به خاطر شناخت بهتری که از غربی‌ها داریم، اول به نوع برداشت غربی‌ها می‌پردازم. بسیاری از پژوهش‌گران یا روزنامه‌نگارانی که به بررسی مسایل کشورهای خاورمیانه می‌پردازند تصور می‌کنند همه‌ی کارهایی که در این منطقه انجام می‌شود بر اساس دستورات دین و قرآن است. نگاه آن‌ها کلیشه‌ای است و به این واقعیت توجهی ندارند که در کشورهای مسلمان هم منافع اهمیت خاصی دارد. در آن سوی مسئله هم منافع اهمیت دارد. برای مثال جورج بوش بخواند به عراق حمله کند منافع اقتصادی و سیاسی خود را پشت ایده‌های آرمانی مثل دموکراسی و حقوق بشر پنهان می‌کند. در هر حمله‌ای، چنین گمان می‌رود و چنین وانمود می‌شود که ایده‌ها و آرمان‌ها با هم برخورد می‌کنند، در حالی که اصل قضیه بر سر منافع و علایق است.

سیاست‌مداران غربی و سیاست‌مداران خاورمیانه‌ای

هر دو دروغ می‌گویند. در حالی که مردم عادی چنین نیستند. بسیاری از رفتار سیاست‌مداران کشورهای مسلمان را در غرب به عنوان اشتباه معرفی می‌کنند در حالی که همان کار را در کشورهای خود به عنوان امری عادی انجام می‌دهند.

فکر می‌کنم درک‌های نامناسبی از دو طرف نزد یک‌دیگر ساخته می‌شود. هم روزنامه‌نگاران و هم پژوهش‌گران درگیر با کلیشه‌های ذهنی هستند که با واقعیت فاصله دارد. این درک‌های نامناسب است که به افراط‌گرایی کمک می‌کند.

گفت‌وگو می‌تواند در یکی از این سه زمینه انجام شود و لازم است برای هر یک به راه‌ها و راه‌کارهای اجرایی مناسبی دست پیدا کنیم.»

پس از سخنان پرفسور هیپلر، خانم پرفسور پین (جامعه‌شناس آلمانی) درباره روابط میان کشورهای و فضای نامناسبی که وجود دارد چنین گفت: «هر دو راست می‌گویند. مثال تاریخی مناسبات آلمان و فرانسه مثال خوبی است. فقط این تفاوت وجود دارد که این دو کشور با هم در حال جنگ بودند، اما بعد با یک‌دیگر وارد مناسبات شدند. آلمان از فرهنگ فرانسه و فرانسه از تکنولوژی آلمان بهره‌های زیادی برد. به علاوه این دو کشور مشترکات فراوانی داشتند. مسئله این است که از دید غربی‌ها، جوامع اسلامی عقب‌مانده هستند که این خود باعث کندی جریان (حل مسئله) می‌شود. فکر می‌کنم این تبادل خوب است اما باید بیشتر و حتا در سطحی پایین‌تر، خود مردم را آماده کنیم.» و پرفسور هیپلر نیز در پاسخ به وی افزود: «یک طرف گفت‌وگو نباید خود را دانای مطلق یا حق مطلق بدانند. این مسئله خودبزرگ بینی خیلی مهم است. راه حل آن هم در این است که حتا اگر آن طرف بزرگ‌تر یا برتر هم باشد، مسئله را در سطحی انسانی حل کند. در یک برنامه‌ی تبادل دانشجو میان مصر و آلمان، دانشجویان مصری بر این پندار بودند که همه‌ی زنان آلمانی فاسد هستند، به همین ترتیب، آلمانی‌ها فکر می‌کردند مصری‌ها افراط‌گرایی دینی دارند. در پایان دوره تمامی این تصاویر عوض شده بود.»

اما هنگامی که پرفسور هیپلر در ایران به سر می‌برد، درخواست نگارنده را نیز برای انجام یک گفت‌وگو، صمیمانه پذیرفت و این گفت‌وگو در تاریخ یکشنبه ۱۲ خرداد ماه در روزنامه‌ی اعتماد منتشر شد... در آن گفت‌وگو، به برخی از نکته‌های مبهم در نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها اشاره کردیم، و پرفسور هیپلر هم با نگاهی انتقادی به دیدگاه‌های پرفسور هانتینگتون گفت‌وگو را ادامه داد، اما پرسشی را هم مطرح کرد. پرسش او این بود: «من تعجب می‌کنم چرا در ایران مردم هنوز از هانتینگتون حرف می‌زنند، در اروپا و در بخش‌هایی از خاورمیانه دیگر کسی از هانتینگتون حرف نمی‌زند، چون حرف‌های بی‌معنایی زده است که قدیمی شده و کم‌کم دارد فراموش می‌شود، اما در ایران هنوز از هانتینگتون حرف می‌زنند؟» در پاسخ گفتم: «شاید در ادامه‌ی گفت‌وگوی مان به این موضوع می‌رسیدیم. نظریه هانتینگتون از این جهت مهم است که دنیا پس از آن که دوران گذار از ستیز بین ایدئولوژی‌ها را، در قالب جهان دوقطبی (امریکا و شوروی) پشت سر می‌گذارد، او همه‌گان را متوجه‌ی نقش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌کند. او رویارویی‌های آینده را در اختلاف‌های فرهنگی و تمدنی جست‌وجو می‌کند و البته من قصد ندارم در یک کلمه بگویم

درست می‌گوید یا نه. موضوعی که مطرح می‌کند به شدت قابل مناقشه است و نقص‌های جدی و بارزی دارد... به هر ترتیب ضرورت پرداختن به گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را دوچندان می‌سازد و در جهت شناخت موانع گفت‌وگو تا اندازه‌ی بی‌کار می‌آید...» جالب بود، در ادامه‌ی گفت‌وگو مان او از کتابی سخن گفت که به باور وی صد مرتبه از کتاب هانتینگتون بهتر بود، کتابی از آمارتیا سن (برنده جایزه نوبل)، که به موضوع روابط بین فرهنگی می‌پردازد. یکی از گرفتاری‌های ما در ایران، ترجمه‌ی دیرهنگام کتاب‌هایی است که به کار می‌آید! چون زمان زیادی از انتشار کتاب نگذشته بود با خود گفتم چند سالی باید در انتظار ترجمه‌ی آن از بمانیم ولی گویا این بار چنین نبود. چند روز پس از انتشار این گفت‌وگو با پرفسور هیپلر، دوست و استاد عزیزم، فریدون مجلسی در تماسی تلفنی گفت که مشغول ترجمه‌ی اثر تازه آمارتیا سن است و این خبر بی‌اندازه خوشحال‌کننده بود.

در همان گفت‌وگو، یکی دیگر از پرسش‌هایی که از پرفسور هیپلر داشتیم پیرامون به‌کارگیری برخی از واژه‌ها و عبارات‌ها مانند: تمدن اسلام، در نظریه برخورد تمدن‌ها بود که منتقدان فراوانی دارد و با توجه به آشنایی و شناخت‌اش نسبت به خاورمیانه و کشورهای اسلامی، نظرش را جویا شدیم، او نیز هوشیارانه چنین پاسخ داد: «سوال شما، سوال مهمی است ولی من الان ۲۰ سال است که پیرامون این سوال می‌اندیشم، اما جوابی برای آن ندارم. بالاخره بین کشورهای این منطقه یک چیزهای مشترکی وجود دارد، مثلاً شما چای را در تهران، بغداد یا جاهای دیگر می‌نوشید. خیلی کشورها زبان یا دین

مشترکی دارند اما تفاوت‌ها هم وجود دارد و از طرف دیگر من به این که این یک تمدن باشد شک دارم. از این جهت که وقتی می‌گوییم تمدن اسلام، به این معنا است که از دیگر تمدن‌ها جدا است در حالی که این گونه نیست و یک نوع پیوسته‌گی بین این تمدن و تمدن‌های دیگر وجود دارد و نمی‌شود به راحتی این‌ها را از هم تفکیک کرد. از طرف دیگر ما به همین ترتیب نمی‌توانیم بگوییم تمدن غربی هم داریم، چرا تمدن غربی داشته باشیم و تمدن اسلامی نداشته باشیم؟ اما امروز تمدن سرمایه داری است که در همه جای دنیا گسترده است. تمدن دیگر خیلی با دین مشخص نمی‌شود.»

سفر پرفسور یوخن هیپلر به ایران، سفر سودمندی بود زیرا در مدتی که در ایران اقامت داشت، به ویژه در نشست‌های موسسه بین‌المللی گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نشست‌های گفت و گویی، به خوبی شکل گرفت و شرکت‌کنندگان در نشست‌ها با وی و یک‌دیگر به گفت و گو پرداخته و فضایی دل‌پذیر را پدید آورده بودند. برای نگارنده که با دقت به نشست‌ها توجه داشتم و آن‌ها را دنبال می‌کردم نیز خاطری به یاد ماندنی از حضور وی در ایران رقم خورد، تا بیش از هر زمان ضرورت تقویت فرهنگ گفت و گو در ایران و جهان را احساس کنم و همین طور، به سودمندی آن پی ببرم...

اما در پایان این نوشتار، بدون اینکه بخواهم ذهن مخاطبان را با مفاهیم پیچیده فلسفی درگیر سازم، می‌کوشیم به چند نکته‌ی روشن اما فراموش شده در باب گفت و گو به طور عام، و گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به طور خاص، اشاره کنیم:

۱. اگر به پیرامون خود بنگریم می‌بینیم که در گفت‌وگوهای جدی با یک‌دیگر کمتر به طرف مقابل گوش می‌کنیم و بیشتر حواس ما متوجه‌ی فراهم آوردن پاسخی درخور به سخنانی است که می‌شنویم، تمام تلاش خود را برای اثبات ادعا و سخن خویش به کار می‌بریم و کمتر به سخن دیگری می‌اندیشیم و این گفت و گو یا بهتر است بگوییم جر و بحث، حاصلی جز آشفته‌گی ذهن، کدورت خاطر و دوری از مسیر حقیقت ندارد.

۲. امروز نگاه ساکنان گیتی به محیط زندگی نسبت به روزگاران کهن تغییر یافته و دریافته اند که هر خسارت و آسیبی بر هر بخشی از جهان، تاثیر مستقیم و آشکاری بر دیگر بخش‌ها خواهد داشت و به همین خاطر است که مواردی چون همزیستی مسالمت آمیز، آموختن چه‌گونه‌گی زندگی در کنار هم، تقویت روحیه و فرهنگ بردباری، گفت و گو، مدارا، تساهل، نوع‌دوستی و دیگر خواهی، دغدغه‌ی بسیاری از افراد و اهل اندیشه است. دیگر نمی‌توان بخش‌های متنوع و مختلف انسانی را دنیا‌های گوناگونی دید که تاثیری بر هم دیگر ندارند. امروز

این مجموعه یک پیکره گسترده انسانی را شکل می‌دهد، اما از سویی نیز، مفهوم «دیگری» هنوز در جای خود قرار دارد. شایسته است این نکته را در نظر بگیریم که مفهوم «من» با توجه به مفهوم «دیگری» معنا می‌یابد و شناخت من به شناخت دیگری وابسته است، «دیگری» مانع و یا خطر به شمار نمی‌آید، پس در گام نخست فرو ریختن دیوار خود ساخته میان ما و دیگری اهمیت می‌یابد، دیواری که زاییده ترس ما از یک موجود ناشناخته، احساس خطر و تصور غلط از دیگری است. بهتر است برای شناسایی مفهوم دیگری (که ناشناخته مانده) تلاش گردد هر چند این مسیر، ناهموار و خطیر می‌نماید، ولی این کوشش خردمندانه ما را با چالش با خود و پیرامون مان مواجه خواهد ساخت و دستاوردهای گران‌بهایی را می‌تواند برای ما به ارمغان بیاورد.

۳. نکته‌ی اساسی که نباید از آن غفلت شود، توجه به واژه‌ها و مفاهیم امروزی و دست آوردهای جهان نو می‌باشد و اگر به کهن روزگاران نگاهی بیندازیم گاهی ردپایی از آن به چشم می‌آید و گاهی هیچ اثری از آن یافت نمی‌شود. در گذشته کمتر نشانه‌ای از گفت و گو (با مفهوم امروزی از آن) وجود داشته و اگر گفت و گویی هم وجود داشته باشد تلاشی جهت ترغیب و ترویج یک راه، اندیشه، عقیده و... بوده و نه چیزی بیش از آن، اما اگر حرکت در مسیر کشف حقیقت باشد، باید حس حقیقت خواهی در ما بیشتر از عشق و علاقه به فرهنگ، تمدن، سنت و... خودمان باشد تا اگر زمانی با حقیقتی مواجه شدیم، خردمندانه آن را بپذیریم و نباید آن چه به آن دل بسته‌ایم مانع از پذیرفتن حقیقت شود.

۴. هنگامی که سخن از گفت‌وگو به میان می‌آید اگر یک طرف گفت و گو رای، نظر و... خود را کامل یا حق پندارد، دیگر گفت و گویی در میان نخواهد بود، چون یک طرف خود را مساوی با حقیقت و در نتیجه طرف دیگر را به دور از حقیقت می‌داند پس دیگر جایی برای گفت و گو باقی نمی‌ماند و این نکته هم روشن است که با نگاه ایدئولوژیک و بسته نمی‌توان بستر مناسبی برای گفت و گو فراهم آورد. گفت و گو در شرایط برابر شکل می‌گیرد، در گفت و گو ما به صورتی هدف‌مند و برای حل مشکل (نظری یا عملی) نه اثبات خویش و شکست دادن یک‌دیگر وارد موضوع می‌شویم و همین موضوع جای اندیشیدن فراوان دارد.

۵. پیشنهاد گفت و گوی تمدن‌ها (Dialogue of civilizations) چند سال پیش از سوی ایران در عرصه‌ی جهانی مطرح گردید و مورد استقبال جهانیان قرار گرفت و سازمان ملل متحد نیز سالی را با عنوان گفت و گوی تمدن‌ها نام‌گذاری کرد. این پیشنهاد صلح جویانه و انسان دوستانه از یک سو گام موثری در جهت تنش‌زدایی در جامعه‌ی جهانی محسوب می‌شد و از سوی دیگر تلاشی بود برای پیشبرد صلح جهانی و شاید هم به عبارتی، پاسخی به نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها (Clash of civilizations) که پیش تر مطرح گردیده بود. ضرورت ایجاد صلح پایدار و جهانی خالی از خشونت بر همه‌گان روشن می‌باشد و موضوع گفت و گوی تمدن‌ها نیز با چنین روی‌کردی و برای حل مشکل انسان امروزی مطرح گردیده است، اما این که توانسته کاری از پیش ببرد و کارکرد خود را داشته باشد یا تنها در اندازه یک آرمان شهر (Utopia) باقی مانده، خود جای بسی اندیشیدن دارد و فرصت پرداختن به آن در این مجال کوتاه امکان پذیر نمی‌باشد. در هر صورت اکنون که مدتی از طرح این موضوع گذشته، پرسش اساسی این است که تا چه اندازه این موضوع قابلیت اجرا دارد و چه مقصدی را می‌پیماید؟

۶. اگر مقصود از گفت و گوی تمدن‌ها، گفت و گو درباره تاثیر متقابل تمدن‌ها بر یک‌دیگر در سالیان دور و روزگاران کهن برای مشخص ساختن نقش هر تمدن در رشد و تکامل تمدن‌های دیگر تلقی شود (یا اینکه با در نظر داشتن یک نگاه تاریخی به موضوع در اعماق تاریخ و گذشته‌های دور جست‌وجو کردن و ماندن) و... باشد نشان دهنده فراموش کردن امروز است، در حالی که کوشش‌های روشن‌گرانه باید معطوف به حال و آینده باشد و این نکته نیاز به توضیح و تفصیل ندارد.

۷. واقعیت این است که موضوع گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای حل مشکلات و معضلات انسان امروزی طرح شده، اما متأسفانه نتوانسته به یک نظریه تبدیل شود و به شکلی موثر از میزان برخوردها بکاهد. پس شایسته است اندیشمندان و صاحب نظران مشکل نظری نهفته در آن را جست و جو و برای رفع نقص و ابهام موجود چاره‌ای بیندیشند تا از استحکام بیشتری برخوردار گردد.

۸. این روزها دنیا در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برد و فضای پیچیده، متشنج و ناخوشایندی دیده می‌شود که بسیار نگران‌کننده است و اندیشیدن پیرامون وضعیت و آینده انسان‌ها را قدری دشوار نموده است. هم چنین بر کسی پوشیده نیست که تقویت مفاهیمی چون گفت و گو، مدارا، همزیستی مسالمت آمیز و... ضرورتی دوچندان دارد و اهمیت موضوع گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در این هنگام شدت می‌یابد، ولی برای برقراری گفت و گو، نخستین گام، شناسایی و برطرف ساختن موانع گفت و گو است، و این موضوع بهتر است همواره مورد توجه اهل فرهنگ و اندیشه در سراسر گیتی قرار گیرد زیرا خشونت ورزی‌ها و جنگ طلبی‌هایی که در جهان دیده می‌شود اگر تداوم یابد می‌تواند خسارت‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری را به بار آورد ■